

ذهنیت جنگ زده

نسیم ابراهیمی



جنگ زخمی‌ها را تداوی کرده، چقدر از جنگ، درد دیده است، درد مادر و پدری که فرزندشان می‌خواست جهان را نجات دهد اما خودش از بین رفته است، در این کتاب به خوبی روایت شده است. این گونه مردم روسیه و قلمرو شوروی آن روز، درد مرگ، زخم و ویرانی را با تن و جان لمس کردند و از آن خسته شدند و دیگر نخواستند که برای نجات جهان، جان کسی را بگیرند. پسران و مادران ما که ۹ سال و ۱ ماه و ۱۹ روز، بدون وقفه با شکم گرسنه و لبان تشنه، یک سره جنگ کردند، زن، فرزند، شوهر، خانه و تمامی هستی خود را از دست دادند و تقریباً ۲۸ سال دیگر می‌شود که هم چنان درگیر جنگ هستند، اما درد جنگ را تا هنوز حس نکرده‌اند و یا آن که «کروخت» شده‌اند. واقعیت این است که در میان ما، کمتر روایت ضد جنگی وجود دارد و کمتر کسی پیدا می‌شود که از آوان کودکی ذهنیت جنگ برای ما در درگیری‌هایی که اکنون جریان دارد، سهل تر می‌سازیم و هم چنان کودکان ما لقمه‌ی آماده‌شده‌ی کسانی می‌شوند، که جنگ را تجارت می‌کنند. واقعیت اجتماعی این است که با تمجید جنگ، صلح می‌خواهیم، ما تا هنوز صلح را زیرساخت‌ها و بنیان‌های ذهنی آماده‌ی صلح، تا کنون نخواستیم، اما از همین رو است که صلح می‌خواهیم، صلح می‌شکند، گدازنده‌ی ملت‌های دیگر، یکی از علت‌ها این است که ما به جنگ باور داریم و به صلح شکست. همان گونه که برای ما خانه، محله، مکتب و مسجد جنگ زده است، ذهن ما از آن جنگ زده تر است. تا ذهن با جنگ خود داشته باشد، بعد است که به صلح برسیم.

افزوده تر می‌شود. ذهنیت ما با جنگ، خورفته است و به نحوی در هر فرصت ممکن، به تمجید آن می‌پردازیم، تا اینکه از هزینه‌هایی که در ازای جنگ متقبل می‌شویم، حرفی به زبان آوریم. ذهنیت و گفتمان ضد جنگی در میان ما تا هنوز همان گونه که برای ما تعریف شده، پدیده مقدسی است که ما را به خواست‌های مان کشتند و آبدی‌های وطن خود را ویران کردند؛ تا این که ۲۶ دلو می‌رسد و یک طرف جنگ وادار می‌شود تا کوتاه بیاید و میدان جنگ را رها کند. ولی برای ما همه ویرانی باقی ماند. باید گفت که تنها کشور جنگ زده و ویران برای ما باقی نمانده است؛ ذهنیت جنگ زده و ویرانگر را نیز به ارث گرفته ایم و بسا آن زندگی می‌کنیم، حالا با آن که جنگ، هر روز ما را ویران و ویران تر می‌سازد، سستایش ما از جنگ، نیز

افزوده تر می‌شود. ذهنیت ما با جنگ، خورفته است و به نحوی در هر فرصت ممکن، به تمجید آن می‌پردازیم، تا اینکه از هزینه‌هایی که در ازای جنگ متقبل می‌شویم، حرفی به زبان آوریم. ذهنیت و گفتمان ضد جنگی در میان ما تا هنوز همان گونه که برای ما تعریف شده، پدیده مقدسی است که ما را به خواست‌های مان کشتند و آبدی‌های وطن خود را ویران کردند؛ تا این که ۲۶ دلو می‌رسد و یک طرف جنگ وادار می‌شود تا کوتاه بیاید و میدان جنگ را رها کند. ولی برای ما همه ویرانی باقی ماند. باید گفت که تنها کشور جنگ زده و ویران برای ما باقی نمانده است؛ ذهنیت جنگ زده و ویرانگر را نیز به ارث گرفته ایم و بسا آن زندگی می‌کنیم، حالا با آن که جنگ، هر روز ما را ویران و ویران تر می‌سازد، سستایش ما از جنگ، نیز

امروز آزادی تفکر چه معنایی دارد؟

الزامات اقتصادی و اجتماعی «جهانی‌سازی» می‌تواند خلاقیت‌های علمی و فرهنگی را کور کند

ساتیاگو زابالا / ترجمه: علی حاتمیان



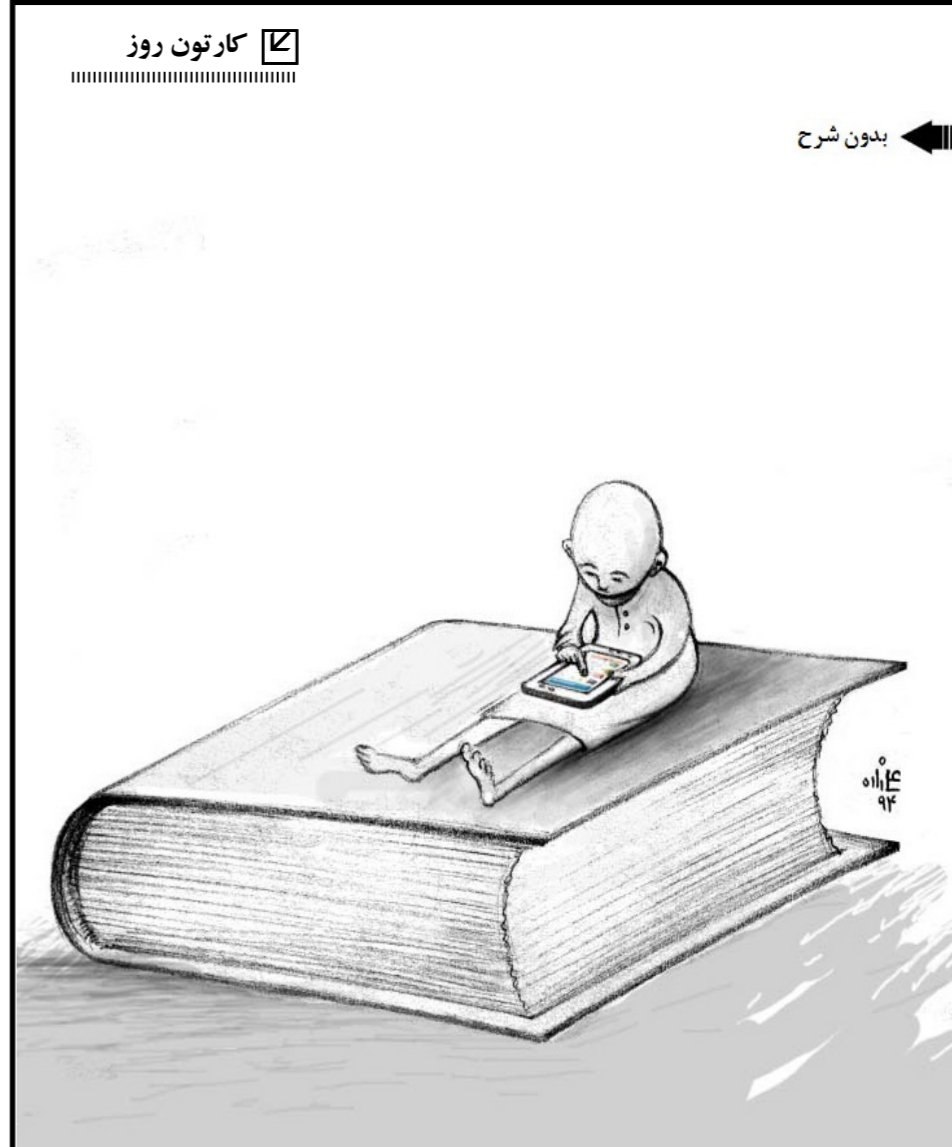
تئودور آدورنو نگران بود که موسیقی ناچار باید کوتاه‌تر شود تا با محدودیت‌های زمانی در تولید صنعتی صفحه‌های گرامافون تطابق پیدا کند. به‌ساور او، این موضوع خلاقیت آهنگ‌سازان را محدود و مشروط می‌کرد. با این حساب باید از شنیدن این خبر هراسان شویم که امروز از فیلسوفان خواسته می‌شود که کتاب‌هایشان را در قالب مقالات کوتاه‌تر عرضه کنند تا بسا الزامات صنعت انتشار ژورنال‌های رتبه‌بندی‌شده تطابق داشته باشد. آهنگ‌سازان و فیلم‌سازان نیز در توزیع مستقل آثاری با طول بیش از دو ساعت با دشواری مواجه‌اند. درست است که اکو، پرینس و اسکولا تا همین اواخر به کار خود ادامه داده‌اند، اما آثار متأخر آن‌ها، به‌مانند بسیاری دیگر، همچون ژولیا کریستوا، تام ویتنس و لارنس فون تریه، اغلب به رویدادهایی فورانی می‌مانند، یعنی اتفاق‌هایی اضطراری که در قالب‌های موجود در صنایع نشر، موسیقی و فیلم ظهور یافته‌اند. البته این به‌معنای بهتر بودن این آثار نسبت به آفرینش‌های پیشین آن‌ها نیست، بلکه، به‌عنوان آثاری متمایز، از «عدم‌اضطرار» پدید آمده‌اند و به همین جهت شایسته توجه هستند. در حقیقت، امروز مسئله این است که همین توجه نیز «چارچوب‌بندی» شده است. بنا بر توصیف هایدگر، «فقدان احساس اضطرار در وضعیتی بیشتر است که در اعلا درجه یقین به خود باشیم، یعنی وضعیتی که در آن همه چیز محاسبه‌پذیر است و، به‌ویژه، جایی که بی هیچ چون‌وچرایی برای کیستی‌مان و اینکه باید چه کنیم حکم صادر شده است.»

نشانی داده شده است متفکر کسی است که می‌تواند به‌نحو معناداری ایده‌هایش را برای گروه‌های متنوع مردم آشکار کند. اینک این آشکارسازی از طریق فلسفه یا هنر صورت می‌پذیرد، صرفاً، مسئله‌ای ثانویه است. آنچه اهمیت دارد تأثیرات ناشی از فعالیت اوست. چنان‌که هانس گئورگ گادامر اشاره کرده است، اگر «ثری اساساً تا ابد توان ارتباط‌گیری مستقیم با مردم را داشته باشد»، این امر به‌سبب «گوینده یا خاستگاه آن اثر» نیست، بلکه به‌خاطر «تأثیرات و نتایجی» است که علی‌الادام دارد. پرینس و اسکولا ایده‌های خود را از طریق موسیقی و فیلم بیان کرده‌اند، اما آن‌ها هم ناچار بودند از آزادی تفکر و استقلال اندیشه و خلاقیت خود در برابر «چارچوب‌های زمانه» محافظت کنند. چنان‌که احتمالاً تاکنون دریافته‌اید، نگاه من این است که ما به‌اندازه اکو، پرینس و اسکولا، در تفکر خود، آزاد نیستیم. البته مراد این نیست که دیگر خبری از متفکران و هنرمندان برجسته نیست، بلکه منظور این است که امروزه محدودیت‌های فکری بیشتری وجود دارند که قوه خیال را «چارچوب می‌بخشند»، یعنی همان نظام‌های اقتصادی و فرهنگی‌ای که، به‌عنوان بخشی از طرح «جهانی‌سازی»، برای چارچوب‌دهی به زندگی معاصر، توسعه یافته‌اند. پس از جنگ جهانی دوم،

جست‌وجوی حقیقت در حوزه علمی او شده است. او با این انتقادش، ضمن اشاره به آنچه رشته علمی او را چارچوب می‌بخشد، از حق آزادی تفکرش بهره گرفت. براساس این الگو، امروزه صرفاً کسانی که سردمدار «عدم‌اضطرار» هستند، به‌لحاظ تفکر، آزاد محسوب می‌شوند. مارتین هایدگر که در دههٔ چهل گفته بود «صرفاً یک اضطرار وجود دارد، آن هم عدم‌اضطرار است»، به ایدهٔ محوری «چارچوب» (گسٹل) اشاره داشت که، در مقام نیرویی تکنولوژیک، از کنترل ما خارج شده است. امروزه، «جهانی‌سازی» مصداق این قدرت چارچوب‌بخش است که، مطابق تعریف هایدگر، منشأ اضطرار زمانی نیست که چیزی به‌درستی عمل نکند، بلکه زمانی است که «همه چیز به‌خوبی عمل می‌کنند» و همه چیز را به‌سوی عملکرد بهتر و بهتر سوق می‌دهد». درست است به همین دلیل است که هایدگر تا این اندازه دربارهٔ تخصصی‌سازی و تقسیم‌بندی «معرفت» حساس است که، به‌ساور او، لاجرم تفکر مستقل و انتقادی را محدود و چارچوب‌بندی می‌کند. لذا امروزه «آزادی تفکر» یعنی نشان دهنیم چقدر یابندگی به ایدهٔ «عدم‌اضطرار» برای ما اضطراری است تا آن دسته از اجبارهای سیاسی، تکنولوژیک و فرهنگی را بشناسیم که زندگی‌مان را «چارچوب» می‌بخشند. درگذشت اومبرتو اکوی فیلسوف، پرینس آهنگ‌ساز و اتوره اسکولا فیلسوف، نیز

برای پاسخ به این پرسش مهم، نخست باید این نکته را برجسته ساخت که، در سخن گفتن از آزادی تفکر، تفاوت چندانی میان فلاسفه، الهی‌دانان، دانشمندان و هنرمندان وجود ندارد. آموزش‌ها، سنت‌ها و منازعات هرچه باشنند آن‌ها بی‌آزادند که بدانند چارچوب رشته‌هایشان چگونه شکل گرفته است. به‌طور مثال، دانشمندی فرانسوی به‌نام لوران سگالات در کتاب خود تحت عنوان نفس‌های آخر علم از این مسئله انتقاد می‌کند که امروزه مدیریت منابع مالی پژوهش‌ها بسیار مهم‌تر از

برای پاسخ به این پرسش مهم، نخست باید این نکته را برجسته ساخت که، در سخن گفتن از آزادی تفکر، تفاوت چندانی میان فلاسفه، الهی‌دانان، دانشمندان و هنرمندان وجود ندارد. آموزش‌ها، سنت‌ها و منازعات هرچه باشنند آن‌ها بی‌آزادند که بدانند چارچوب رشته‌هایشان چگونه شکل گرفته است. به‌طور مثال، دانشمندی فرانسوی به‌نام لوران سگالات در کتاب خود تحت عنوان نفس‌های آخر علم از این مسئله انتقاد می‌کند که امروزه مدیریت منابع مالی پژوهش‌ها بسیار مهم‌تر از



بنیان گذار: دکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سرمدیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتورست: خالق علی زاده

دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۷

روزنامه افغانستان ما
The Daily Afghanistan Ma

افغانستان ما
The Daily Afghanistan Ma

روزنامه
Outlook
AFGHANISTAN
The Leading Independent Magazine